

کارکرد نظام سلطه

در روابط بین‌المللی

از دیدگاه امام خمینی (ره)

■ دکتر ابراهیم متقی

مقدمه :

بیش از ۱۰ سال از رحلت امام خمینی می‌گذرد، در حالی که سیاستهای منطقه‌ای خاورمیانه هنوز از رهنمودهای ایشان تأثیر می‌پذیرد. در دهه ۱۹۵۰ جمال عبدالناصر، مرد اول خاورمیانه بود. او هیجانات سیاسی منطقه‌ای را به اوج خود رساند و ناسیونالیسم عربی را به عنوان محوری برای مبارزه با استعمار و اسرائیل به کار گرفت. شکست نظامی اعراب در جنگهای ۱۹۵۶ و ۱۹۶۷ بسیاری از امیدها را بر باد داد. خاورمیانه دچار خلأ گردید و در این شرایط، روند لیبرالیزه شدن سیاستهای منطقه‌ای فراهم آمد. در دهه ۱۹۷۰؛ ایران، کشورهای خاورمیانه و نظام بین‌الملل شاهد ظهور یکی دیگر از چهره‌های حادثه ساز خاورمیانه بود. امام خمینی در ایران ظهور کرد؛ اما پیروزی انقلاب ایران و مؤلفه‌های رفتاری اش، از وی چهره‌ای فراملی ساخت. جهان اسلام، مخاطب

دائمی ایشان بود و به همین دلیل، به موازات انقلاب ایران، جنبش اسلامی خاورمیانه نیز توسعه و گسترش یافت.

تحلیلگران مسائل ایران در کشورهای غربی بویژه در ایالات متحده آمریکا، ظهور امام خمینی را به عنوان روند جدیدی در تحولات سیاست بین الملل دانستند. پارادایم های گفتمانی ایشان را جدید می دانستند و به این ترتیب، با ارائه نقطه نظرات و تحلیلهای انقلابی امام خمینی از حوادث و رویدادهای سیاسی روز، بسیاری از رهیافتهای قبلی، کارکرد خود را از دست دادند. ایران به عنوان مرکز تحولات و دگرگونیهای سیاسی خاورمیانه گردیده بود و به همین دلیل، جنبش انقلابی خاورمیانه در دهه ۱۹۸۰ با ابعاد و مؤلفه های اسلامی خودنمایی می کرد. ریچارد فالک که از سرشناس ترین پژوهشگران خاورمیانه ای ایالات متحده می باشد، در آستانه انقلاب اسلامی ایران، مقاله ای را در نشریه انتقادی «سیاست خارجی» آمریکا به چاپ رساند. وی در این مقاله، الگوهای رفتاری ایالات متحده را مورد بررسی تحلیلی - انتقادی قرار داده و چنین بیان داشت:

«حیات خاورمیانه با ظهور رهبران قدرتمند تداوم خواهد یافت؛ رهبرانی که واقعیت های اجتماعی را درک نمایند، نیازهای واقعی آنان را احساس نمایند و به آنان، برای زندگی در آینده امید دهند. خاورمیانه با ناامیدی به حیات خود ادامه می داد؛ زیرا هیچ یک از رهبرانش به حقارت شکل گرفته در ذهن و روحیه مردم توجهی نداشته است. آنان به دنبال نقطه امید می گشتند که حداقل، حرف دل آنها را بر زبان جاری ساخته و عقده های متراکم شده را آزاد نماید. آیت الله خمینی چنین جسارتی را به آنان خواهد داد و مردم خاورمیانه را برای دستیابی به آرزوهایشان کمک خواهد کرد. [امام] خمینی مرد پرفروغ منطقه خواهد بود، چون آنان را برای آزادی و غرور کمک خواهد کرد.»^(۱)

چنین عبارتهایی نشان می دهد که تحلیل و برداشت پژوهشگران غربی با مقامات اجرایی این کشورها نسبت به نقش و کارکرد امام خمینی در عرصه سیاستهای ملی (ایران) و منطقه ای (خاورمیانه و جهان اسلام) متفاوت به نظر می رسد. کارگزاران و مقامات اجرایی دولتهای غربی بویژه ایالات متحده آمریکا، نگرش کاملاً متفاوتی نسبت

به نقش و کارکرد امام خمینی داشته‌اند، اما تفاوت در جهت‌گیری‌ها و تحلیلی که نسبت به نقش و عملکرد رهبری انقلاب اسلامی ایران وجود دارد، دلیلی نخواهد شد تا کابوس ایجاد شده در ذهن غربیها به سرعت ترمیم یابد. شاید بتوان به این جمع بندی رسید که بیست سال بعد از پیروزی انقلاب اسلامی غرب هنوز مسحور پدیده و شخصیت امام خمینی می‌باشد. و به همین دلیل، واکنش امریکایی‌ها نسبت به وی منفی بوده است. چه بسا باید طرح نظریه برخورد تمدن‌ها را به عنوان بازتاب نگرانی عمیق غرب نسبت به پدیده‌ای دانست که دولتهای غربی و امریکایی را به واکنش در مقابل مقولاتی بسیج می‌نماید که ناشی از شخصیت و نهضت امام خمینی بوده است. هاتینگتون تفسیر خود را چنین بیان می‌دارد:

«در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، گرایش کلی اسلام و ملسمانان در جهت مقابله و ضدیت با غرب بوده است. این امر را باید پیامد طبیعی احیای اسلام و عکس‌العمل آن در مقابل نفوذ غربیها در جوامع اسلامی دانست. غرب‌زدایی و تأکید بر مبانی اسلامی به عنوان اصول اخلاقی جدیدی است که انکار نفوذ اروپایی‌ها و امریکایی‌ها را دربردارد. در گذشته، رهبران کشورها و فرقه‌های مسلمان، به مردم خود می‌گفتند که ما باید غربی شویم. در حالی که در دو دهه گذشته هیچ‌گونه عبارتی در تمجید از ارزشها و سازمانهای غربی از جانب مقامات رسمی، اساتید دانشگاه، تجار و روزنامه‌نگاران دیده نمی‌رسد. آنها در مقابل، بر تفاوت‌های میان تمدن خود با تمدن غرب، تفوق فرهنگی خود بر غرب، و ضرورت حفظ همگرایی آن فرهنگ علیه هجوم بی‌امان غرب تأکید می‌کنند.»^(۲)

چنین تحوّل در جوامع و اندیشه سیاسی - اجتماعی کشورهای اسلامی بیانگر آن است که آموزه‌های سیاسی امام خمینی تأثیر خود را بر جوامع اسلامی بر جای گذاشته است. به عبارت دیگر، ما شاهد ظهور مجدد رنسانس اسلامی می‌باشیم. هرچند که عده‌ای بر روندهای «جهان‌گرایی (globalization)» تأکید دارند، اما هویتها نیز در این دوران، روند «انفکاک و جداسازی (Fragmeentation)» را در مقابل آنچه که غربیها تحت عنوان روند اجتناب‌ناپذیر لیبرال دموکراسی می‌دانند، به نمایش گذاشته‌است. بازگشت

به هویت اسلامی دارای ابعاد گسترده و فراگیرتری می‌باشد. این امر در تمامی کشورهای جهان اسلام به عنوان آموزه‌ای قابل دفاع محسوب گردیده که می‌تواند مبنای بسیج اجتماعی توده‌های مردم محسوب گردد.

با توجه به روندهای موجود، این سؤال مطرح می‌شود که چرا جنبشهای اسلامی نوظهوری در کشورهای اسلامی شکل گرفته است؟ چرا این جنبشهای دارای ابعاد غرب ستیز بوده است، چگونه اسلام‌گرایی به عنوان پدیده‌ای اصلی در ربع آخر قرن بیستم تلقی شده است؛ و چرا رفتار، عملکرد و جلوه‌های شخصیتی امام خمینی توانست غرب، جهان اسلام و جوانان ایرانی دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ را مسحور خود نماید؛ چرا نمادهای دیگری در خاورمیانه و کشورهای اسلامی ظهور نکردند و چرا امام خمینی به عنوان رهبر چنین نهضت فکری، اجتماعی و سیاسی تلقی می‌گردد؟

در پاسخ به سؤالات یاد شده، می‌توان روحیه شخصیت ضد سلطه امام خمینی را مورد تأکید قرار داد. هرچند که ایشان به عنوان رهبر مذهبی و یکی از مراجع بزرگ دوران خود محسوب می‌گردیدند؛ اما مؤلفه‌های شخصیتی ایشان، از جمله: بیگانه ستیزی، استقلال خواهی، نوگرایی در اندیشه‌های دینی، تطابق‌گرایی با ضرورت‌های اجتماعی را باید اصلی‌ترین مؤلفه‌هایی دانست که در تبیین ویژگیهای شخصیتی و رفتاری ایشان مورد بحث قرار می‌گیرد.

در این مقاله، نگرش ضد سلطه و هژمونیک ستیزی ایشان در روابط بین‌الملل مورد تأکید قرار گرفته است. چنین ویژگیهای فردی و شخصیتی را باید به عنوان مبنایی برای تحولات سیاسی ایران، خاورمیانه و نظام بین‌الملل دانست.

نقش ویژگی‌های فردی رهبران در سیاست‌سازی

تحولات سیاسی و بین‌المللی تحت تأثیر پدیده‌های متنوع و چندگانه شکل می‌گیرد. هیچ تحلیلگر منصفی وجود ندارد که شکل‌گیری و وقوع هر حادثه‌ای را با یک متغیر توضیح دهد. اما در میان متغیرهای دخیل در وقوع هر پدیده یا رویدادی، صرفاً یک «متغیر مستقل: اصلی و تعیین‌کننده (BesT Independent Variable)» وجود خواهد داشت.

بقیه متغیرهای مستقل، دارای نقش و جایگاه محدودتری می‌باشند. به طور مثال در شکل‌گیری پدیده‌هایی مانند: انقلاب، کودتا، جنگ یا بحران می‌توان به متغیرهای اجتماعی، سازمانی، بوروکراتیک، نظام بین‌الملل و شخصیتی رهبران اشاره داشت. «جیمز روزنا» متغیرهای یاد شده را در روندهای تصمیم‌گیری مورد مطالعه قرار داده است. وی بر این نکته تأکید داشته است که هر حادثه‌ای براساس نوع کنش و واکنش بین بازیگران اصلی آن حادثه و همچنین مبتنی بر «شرایط محیطی خاص Special Situational Environmental» قرار دارد. «کنش action» و «واکنش reaction» را باید «نتیجه تصمیم‌گیری Result of Decision Making» رهبران دانست. یکی از مهمترین مؤلفه‌های تأثیرگذار بر یک حادثه را باید ویژگی‌های شخصیتی و رفتاری بازیگران دانست. (۳)

در تبیین نقش شخصیت، «کرین بریتون در کتاب کالبد شکافی چهار انقلاب» بر این نکته تأکید دارد که رهبران تمامی انقلابات بررسی شده (چین، روسیه، امریکا و انگلستان) از جسارت و پرخاشگری لازم علیه رژیم پیشین برخوردار بوده‌اند. این رهبران خود را به لحاظ اخلاقی برتر از زمامداران و مجریان حاکم می‌دانستند (۴). ماروین زونیس نیز در کتاب «شکست شاهانه»، تحولات اجتماعی ایران را براساس شخصیت شاه و چگونگی اتکای وی به همکاران، دوستان و خویشاوندانش مورد بررسی قرار می‌دهد. وی ضعف شخصیت، ناپایداری در تصمیم‌گیری و دوگانگی رفتاری را به عنوان اصلی‌ترین عوامل سقوط شاه ذکر می‌کند. (۵)

اگر چه ویژگی‌های شخصیتی افراد عادی، عموماً امری فردی می‌باشد و با چگونگی تحولات بیولوژیک آنان بویژه در دوران کودکی در ارتباط است، اما شخصیت‌های سیاسی علاوه بر مؤلفه‌های فردی، از متغیرهای دیگری نیز بهره می‌گیرند. ارزشهای محیطی، ایستارها، باورها و همچنین ایدئولوژی‌های سیاسی، در شکل‌گیری شخصیتی رهبران سیاسی برجسته از جمله امام خمینی، تأثیر برجای می‌گذارند. چنین ویژگی‌هایی، فرد را آماده‌اتخاذ برخی شیوه‌ها در شرایط معین می‌نماید. اگر نتایج حاصل از به کارگیری شیوه‌های رفتاری و نوع رفتارها، مثبت و نتیجه بخش باشد، بازتاب‌های مؤثر و

سازنده‌ای در چارچوب شخصیتی فرد به جا می‌گذارد، زیرا از یک طرف نسبت به روش و الگوی رفتاری خود مطمئن می‌شود و از سوی دیگر، زمینه روانی و محیطی لازم را برای تکرار و تشدید یک الگوی رفتاری فراهم می‌کند. به همین دلیل است که رهبران انقلاب در آغاز افرادی اصلاحگر به نظر می‌آیند. این امر، نشان دهنده آن است که این افراد برای رویارویی مستقیم با نظام سیاسی نیازمند اعتماد به نفس بیشتری می‌باشند. روند مبارزات انقلابی و نتایج حاصل از آن، منجر به تشدید اعتماد به نفس و خود مختاری در الگوهای رفتاری شده و به تدریج شخصیت سیاسی آنان شکل می‌گیرد.

با شکل‌گیری تدریجی شخصیت سیاسی نخبگان، به تدریج درک فراگیری برای رفتار در «محیط روانشناختی» ایجاد می‌شود. رهبران سیاسی به این جمع بندی می‌رسند که چگونه باید جامعه را تهییج کرد؟ چگونه باید مردم را در عرصه سیاسی نگاه داشت؟ تحت چه شرایطی و با چه ابزاری در روحیه طرف مقابل ایجاد تردید نمود؟ چگونه پاسخی محیط به چنین روندهایی می‌تواند ذهنیت رفتاری و واکنشی را برای بهره‌گیری حداکثر از محیط فراهم آورد، زیرا جمع بندی حاصله براساس معادله «تحریک - پاسخ Stimulus - Response» انجام می‌گیرد.

باید تأکید داشت که در تمامی دورانی که «تحریک سیاسی» و «پاسخ متقابل در ازای تحریک» به انجام می‌رسد، نخبگان از ارزشها، باورهای ایدئولوژیک و ایستارهای خود بهره می‌گیرند تا طرف مقابل را در شرایط تردید، قرار داده و یا اینکه موج روانی فزاینده‌ای را علیه آنان ایجاد نمایند. زمانی که صف آراییی انجام گرفت و سخنان کلی، جلوه‌های انضمامی تری پیدا نمود، اهداف هر یک از بازیگران مشخص گردیده و چگونگی واکنش طرف مقابل نیز مشخص می‌گردد. این امر با توجه به «درک محیط» و «درک مؤلفه‌های شخصیتی» طرف مقابل انجام می‌گیرد.

مطالعاتی را که الکساندر جورج در رابطه با شرایط و محیط روانی تصمیم‌گیران آمریکایی در روند جنگ ویتنام به انجام رسانده است، وی را به این جمع بندی می‌رساند که در روند کنش سیاسی و بین‌المللی، هر یک از بازیگران، اقدامات طرف مقابل را کدگذاری نموده و در برابر هر گونه «نشانه‌ای Code»، از خود واکنش متناسب با ادراک

و مؤلفه های شخصیتی خود نشان می دهد. به همین دلیل، جورج اعتقاد دارد که با توجه به نوع واکنش بازیگران، می توان مؤلفه ها و ویژگیهای شخصیتی آنان را درک نمود. برخی از این رهبران سیاسی دارای ویژگیهایی، از جمله: تساهل، عدم تساهل، زودکنش، دیرکنش، تحکم کننده High Dominance، کمتر تحکم کننده Low Dominance، بهره گیری از سیاستهای سرسختانه Hard Line policies، درون گر inTrovert، برون گرا Extrovert می باشند.^(۶)

با توجه به مطالعات انجام شده، بسیاری از تحلیلگران سیاست خارجی، به این جمع بندی رسیده اند که هیتلر و صدام حسین دارای رفتارهای آنی بدون تأمل می باشند. این گونه رفتار دارای نتایج متضادی است. یا موفقیتهای شگفت انگیز را به وجود می آورد و یا اینکه شکستهای نابودکننده را فراهم می آورد. «معمرد قذافی» دارای شخصیتی ماجراجو و خودبین می باشد و «استالین» دارای شخصیت قدرت طلب همراه با سوءظن بوده است. «فیدل کاسترو» دارای شخصیت ثابت قدم می باشد. امام خمینی را نیز دارای مؤلفه های شخصیتی «ایدئولوژیک» می دانند که از سیاستهای سرسختانه حمایت کرده است.

با توجه به ضرورت درک «ویژگیهای فردی Idiosyncratic Variable» نخبگان و سیاستمداران کشورها، ساختارهای اطلاعاتی و سازمانهای دیپلماتیک کشورهای پیشرفته، بخشهایی را ایجاد کرده اند تا رفتار نخبگان سیاسی کشورها با تأکید بر مؤلفه های روانشناختی مورد تحلیل قرار دهند. اهمیت این امر برای نخبگان کشورهایی که دارای سیستم متمرکز تری می باشند، بیشتر است؛ زیرا در چنین شرایطی، توزیع قدرت محدودتر بوده و عوامل بوروکراتیک، سازمانی و اجتماعی نقش کمتری را در روند تصمیم گیری و سیاست سازی خارجی و داخلی ایفا می کنند. براین اساس، کشورهای جهان سوم، عمدتاً بر اساس الگوهای متمرکزگرا مورد بررسی قرار می گیرند که از جمله این موارد، می توان به کتاب های یادشده ماروین زونیس اشاره داشت.^(۷)

ویژگیهای شخصیتی و رفتاری امام خمینی (ره)

تمامی کسانی که در سالهای قبل از تبعید امام خمینی به نجف با ایشان ارتباط داشته‌اند، بر این امر تأکید دارند که ایشان دارای «ذهنی پویا»، «نگرشی منسجم» و «روحیه‌ای سازش‌ناپذیر» بوده‌اند.

دوران کودکی ایشان با مبارزه عجیب‌گردیده است. با توجه به ساخت اجتماعی و اقتصادی ایران و نقش پدر در زندگی اجتماعی اعضای خانواده، می‌توان تأکید داشت که «سرنوشت پدر» اروح پرتلاطم و کاوشگر امام را در راستای مبارزه اجتماعی جهت ایجاد عدالت شکل داد، از آنجایی که امام از سالهای نوجوانی در حوزه علمی اراک و قم به کسب علوم دینی مبادرت ورزیده‌اند، از این رو «روح فردی» با «شرایط محیطی» پیوند می‌خورد و انگیزه‌های ایدئولوژیک قوی و مؤثری را در ایشان پدیدار می‌سازد. بعد از حوادث ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، ساواک، اطلاعاتی را در مورد آیت‌الله خمینی جمع‌آوری می‌کند. در این گزارش برخی از ویژگیهای شخصیتی و رفتاری امام در این اطلاعیه چنین آمده است:

«حاج آقای روح‌الله خمینی در خمین متولد شده، برای تحصیل به قم آمده، چند سال در قم تحصیل کرده، سپس به اصفهان رفته و چند سال هم در آنجا تحصیل کرده، مجدداً به قم آمده و در محضر آقای شیخ عبدالکریم یزدی به تحصیل اشتغال داشته است. مدتی هم تحصیل «حکمت» نموده و مجتهد مسلم است.

در علوم معقول و منقول بسیار وارد و متخصص است..... شیخ عبدالکریم از او حمایت کرد و او را مأمور تدریس فقه و اصول نمود..... پس از فوت حاج شیخ عبدالکریم، مورد احترام مرحوم بروجردی بوده و از مدرسین درجه اول حوزه علمی بوده است.

شخصی است خیلی متین و کم حرف، ۶۳ سال دارد. پدر او از مالکین در خمین بوده است. وی خیلی عصبانی و شجاع بوده و در مناظره و اختلافی که با حاکم وقت داشته، به دست حاکم وقت کشته می‌شود. خودش هم مثل پدرش

خیلی بی‌باک و شجاع است. به علوم جدید و سیاست روز هم آشنایی زیادی دارد. در سالهای ۱۳۲۳ و ۱۳۲۴ کتابی علیه اعلیحضرت فقید نوشته است. همیشه اهل مبارزه و سیاست بوده است. ۵ سال قبل رساله نوشته و در مقام مرجع تقلید قرار گرفته و پیروانی هم داشته است.»^(۸)

اگر ویژگیهای فردی و شخصیتی که اداره ساواک در مورد امام خمینی تهیه کرده را مرور نمایم، می‌توانیم مؤلفه‌هایی از جمله: مجتهد مسلم، مدرس درجه اول حوزه علمیه، متین، کم‌حرف، بی‌باک، شجاع، آشنا به علوم جدید، اهل سیاست، منتقد نسبت به سلسله پهلوی و اهل مبارزه را نام برد. طبیعی است که اگر فردی دارای ویژگیهای فراگیر و چندجانبه یاد شده باشد، زمینه‌های اولیه برای مبارزه سیاسی را خواهد داشت. از سوی دیگر، می‌توان به این جمع بندی رسید که بستر اولیه و معیارهای رفتاری جهت مبارزه سیاسی ایشان، از درون مبانی دینی و ایدئولوژیک منشأ می‌گیرد. این مبانی، همواره ذهن امام خمینی را به خود مشغول داشته و بسیاری از اقدامات و فعالیت‌های ایشان، با همین معیارهای دینی مستند می‌شد. باورهای امام بر این امر قرار داشت که جامعه ایران، آمادگی پذیرش هنجارهای دینی را دارا می‌باشد، در حالی که نسبت به مقامات حکومتی بی‌اعتماد است. در بسیاری از سخنرانی‌های امام می‌توان به چنین ذهنیتی وقوف داشت. ایشان نه تنها عالمان دین را شایسته‌تر از مقامات اجرایی حکومت می‌دانست، بلکه به این دلیل که علمای دینی با بهره‌گیری از آموزه‌های ایدئولوژیک بر «ذهن» و «قلب» مردم کنترل دارند، آنان را برای حکومت «شایسته‌ترین گروه» تلقی می‌کرد. کتاب «کشف‌الاسرار» و «ولایت فقیه» به عنوان متون مستند و کلاسیک اندیشه امام در مورد دولت و حکومت در ایران می‌باشد. در این دو کتاب، از ضرورت ایجاد حکومت اسلامی بحث گردیده است. چنین نگرشی به منزله آن است که در دیدگاه امام، آنچه که مبنای «دینی» نداشته باشد، مورد قبول خداوند و مردم قرار نخواهد گرفت. واژه‌هایی همانند: قانون اسلام، قانون اساسی، ساحت مقدس قرآن کریم، نقش علما در تصویب قوانین، در عبارتهای تهییج‌کننده ایشان جهت کاهش مشروعیت اقدامات دولت و رژیم شاه به کار گرفته می‌شد که بسیاری از علما و شاگردان ایشان در خاطرات

سیاسی خود، بر این امر صححه گذاشته‌اند.

به‌طور مثال می‌توان گفت که ایشان، «اسداله علم» را به این خاطر، توصیه به استغفار می‌کرد و یا نامبرده را مستحق عزل می‌دانست که به قواعد و قوانین اسلامی بی‌اعتنا بوده است.^(۹) به همین دلیل، در نامه‌ای به «علم» یاد آور می‌شوند که

«معلوم می‌شود شما بنا نذارید به نصیحت علمای اسلامی که ناصح ملت و مشفق امت‌اند، توجه کنید و گمان کرده‌اید ممکن است در مقابل قرآن کریم، قانون اساسی و احساسات عمومی قیام کرد؟».^(۱۰)

حساسیت اصلی امام بر این امر قرار داشت که این افراد به عنوان گروه‌های غرب‌زده و وابسته به سیاست‌های بین‌المللی در صددند تا مبانی و ساخت اجتماعی ایران را دگرگون نمایند. این دگرگونی در راستای اهداف غریبه‌تلقی می‌شد، کسانی که با اسلام و جامعه اسلامی خصومت داشته و در هر دورانی در صدد مرعوب سازی جامعه و کشورهای اسلامی بوده‌اند.

از دیدگاه امام، این نکته به عنوان معمای اصلی جوامع در حال توسعه بویژه کشورهای اسلامی وجود داشت که چگونه یک گروه از افرادی که فاقد پایگاه اجتماعی در جامعه خود می‌باشند و صرفاً بر اساس «هنجارزدایی»، «دین‌زدایی» و «هویت‌زدایی» عمل می‌نمایند، این امکان را پیدا می‌کنند تا قدرت سیاسی و اجتماعی را در دست گرفته و به این ترتیب بتوانند سیاست‌های دیکته شده را به اجرا در آورند، بدون آنکه ضرورت‌های طولانی مدت و بنیانی جوامع خود را مورد توجه قرار دهند. این امر به عنوان معمایی تلقی می‌شد که برای حل آن، می‌بایست با سیاست‌های جهانی مقابله نمود و از پایگاه داخلی آنان «مشروعیت‌زدایی» نمود.

به این ترتیب بخش اعظم گرفتاری کشورهای اسلامی متوجه جهان غرب گردید. جهانی که به لحاظ تاریخی همواره با جهان اسلام در چالش بسر برده‌است و از قرن شانزدهم، به گونه‌ای بی‌مهابا عرصه‌های نفوذ خود را در تمامی کشورهای اسلامی افزایش داده‌است. مطالعات تاریخی امام نشان می‌داد که توسعه اسلام صرفاً تا قرن ۱۵ میلادی ادامه داشته‌است. از این دوران به بعد، موج اسلامی‌گرایی و گسترش اسلام

متوقف گردید. کشورهای اروپایی قادر گردیدند تا با بهره گیری از ابزارهای تکنولوژیک خود، بر مناطق حیاتی جهان اسلام سلطه پیدا نمایند. «فرمان تقسیم پاپ»، زمینه حضور پرتغالی‌ها را در خلیج فارس و اقیانوس هند فراهم آورد. در طی تمامی این دوران، فتح سرزمینهای اسلامی با پوشش ایدئولوژیک و در قالب الگوهای از جنگهای شبه صلیبی انجام پذیرفته بود. این روند منجر به ضعف تدریجی، گسترده و فراگیر واحدهای اسلامی گردید. از دیدگاه امام خمینی، کشورهای اسلامی در طی این مدت تمام موجودیت خود را از دست دادند، بویژه اینکه بعد از جنگ اول جهانی کشورهای بریتانیا، فرانسه و ایتالیا توانستند تیر خلاص را بر موجودیت فرتوت و انحصارگرای امپراطوری عثمانی وارد نمایند. از این مقطع زمانی، بسیاری از سرزمینهای اسلامی (به غیر از ترکیه، افغانستان، ایران، عربستان سعودی) تحت نظارت مستقیم کشورهای غربی درآمدند.

جنگ دوم جهانی نیز زمینه توسعه نفوذ امریکا را فراهم آورد. از این زمان به بعد، امریکا به عنوان محور کشورهای غربی درآمد. آنان در صدد برآمدند تا سلطه خود را از طریق ابزارهای فرهنگی و اقتصادی به گونه‌ای پایدار و در تمامی کشورهای اسلامی اعمال نمایند.

چنین روندی را باید دلمشغولی اصلی امام دانست. ایشان ریشه گرفتاری کشورهای اسلامی را در مداخلات خارجی مورد جست‌جو قرار می‌دادند. به همین دلیل، تضاد اصلی و بنیانی را متوجه روح سلطه‌گری و استکباری غرب می‌نمودند. در این شرایط، کشورهای اسلامی و دولتهای حاکم بر آن به عنوان سپری تلقی می‌شدند که وظیفه اصلی آنان، حراست از احکام دینی و حفظ ساختهای سنتی و ضد غربی جامعه محسوب می‌گردید. این امر، در دوران استعمار مستقیم دارای کارکرد بود، زیرا حکام و زمامداران کشورهای اسلامی نیز با مداخلات فزاینده غربیها در امور داخلی خود مخالفت می‌کردند. به همین دلیل، گرایشات ملی و ضد استعماری ایجاد شده دارای جلوه‌های مختلط بود.

تا دهه ۱۹۴۰، شاهد حرکتی بودیم که اجماع داخلی در برابر تهاجم و الگوهای سلطه مستقیم خارجی را نشان می‌داد. در این دوران تاریخی، روحانیون نیز در کنار سایر

اقشار و طبقات از حریم دین و اسلام در برابر تهاجم فزاینده و مستقیم غرب حمایت می‌کردند.

از دهه ۱۹۴۰ که ساخت نظام بین‌الملل دگرگون گردید: ما شاهد ظهور الگوهای جدیدی از «توسعه‌طلبی» و «هژمونیک‌گرایی»، «ادغام‌سازی» و «بی‌محتوی‌سازی» کشورهای اسلامی بوده‌ایم. لازم به توضیح است که این روند، در رابطه با سایر کشورهای جهان حتی در حوزه مسیحیت پیرامونی نیز شکل گرفته بود.

موج جدید، جلوه‌هایی از «جهان‌گرایی» را به عنوان موتور محرک خود برای یک‌دست کردن نظام جهانی در پیش گرفته بود. اقتصاد، به عنوان اصلی‌ترین ابزار این روند تلقی می‌شد، اما در دهه‌های ۱۹۴۰ تا ۱۹۸۰ علاوه بر موج اقتصادگرایی مبتنی بر بازار آزاد، موج جنگ سرد مبتنی بر مبارزه ایدئولوژیک «سرمایه‌داری» و «سوسیالیسم جهانی» نیز وجود داشته است.

این امر فضای لازم برای مقابله بانفوذ ساختاری غرب در جوامع اسلامی را فراهم می‌آورد. ابزار چنین مبارزه‌ای بر الگوهای «هویتی» قرار داشت. طبعی به نظر می‌رسد که مذهب، به عنوان یکی از اصلی‌ترین مؤلفه‌های جامعه سنتی، حامل انگیزشهای رفتاری و هویتی است. به این ترتیب، باید اصول و مبانی مذهبی موجود با توجه به شرایط سیاسی، اجتماعی و بین‌المللی تئوریزه شده و بر اساس مبانی گفتمانی جدید انجام پذیرد.

در این رابطه، امام خمینی سلطه خارجی را به عنوان اصلی‌ترین تهدید جوامع اسلامی مورد توجه قرار داد. برای مقابله با آن، از مبانی ایدئولوژیک بهره‌جسته و تسهیلات لازم را برای ایجاد جو انقلابی بکار گرفتند. بر این اساس، نمی‌توان این فرضیه را مورد تبیین قرار داد که امام از ویژگیهای فردی، شرایط اجتماعی و باورهای ایدئولوژیک خود بهره‌گرفتند تا با سلطه خارجی در جوامع اسلامی مقابله نمایند. این امر از طریق انقلاب و مصادره قدرت سیاسی تحقق یافت.

مبانی تفکر سلطه ستیز امام خمینی

اصلی ترین مؤلفه های رفتاری نخبگان، گروه های اجتماعی و سازمان های سیاسی، مفاهیمی از جمله: تصاویر ذهنی، سنت های محیطی، اسطوره ها و حتی برخی از پیشداوری ها می باشد. این موارد بر فرهنگ سیاسی جامعه و جهت گیری سیاسی نخبگان هر کشوری تأثیر برجای می گذارد. چنین مؤلفه هایی در روندی تاریخی، بر ضمیر ناخود آگاه یک جامعه نقش می بندد. برخی از افراد را بیش از دیگران متأثر می سازد و به این ترتیب، چنین افراد و گروه هایی، آمادگی لازم برای ایفای نقش تاریخی را دارا می گردند.

مطالعه تاریخ سیاسی ایران، نشان می دهد که سلطه خارجی به عنوان عامل بازدارنده توسعه سیاسی کشورمان محسوب می گردد. این امر در طی دو قرن اخیر شتاب و گسترش بیشتری پیدا کرده است. مداخلات روسیه، انگلستان، فرانسه، ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی، به عنوان عرصه های سیاه اما واقعی تاریخ ایران می باشد. این مداخلات، ذهنیت بدبینانه ای را در افکار عمومی و فرهنگ سیاسی ایران بر جای گذاشته است. روشنفکران ملی گرای ایرانی به همراه روحانیون آگاه، نسبت به چنین سرنوشت دردناکی اظهار تأسف می کردند. از اینکه بیگانگان بخشی از سرنوشت سیاسی ایران را تحت تأثیر خود قرار داده، بیمناک و متأثر بودند. به همین دلیل، در مقاطعی از دورانهای تاریخی ایران، بویژه در شرایطی که فشار و تهاجمی خارجی علیه ایرانیان شدیدتر بود، زمینه همکاری های فراگیر علیه سلطه خارجی، ابعاد فراگیر و پردامنه ای پیدا می کرد، جنبش تنباکو از جمله مقاطعی محسوب می گردد که چنین روندی با ابتکار روحانیون و همکاری سایر اقشار و گروه های اجتماعی پدیدار شد.

از این مقطع زمانی به بعد، روحانیون دریافتند که از توان لازم برای تأثیر گذاری بر افکار عمومی برخوردارند. این امر بویژه در دورانهایی که مبارزه علیه عامل خارجی انجام می گرفت، از نتایج و اجماع گسترده تری برخوردار می شد. مؤلفه های مذهب شیعه و همچنین فضایی که در جامعه ایران نسبت به مظلومیت امام حسین (ع) وجود داشت، عامل تقویت کننده رفتار سیاسی روحانیون می گردید. به این ترتیب، ایدئولوژی،

فرهنگی سیاسی و زمینه‌های تاریخی ایران، شرایطی را فراهم می‌آورد که رهبران مذهبی و روحانیون عالی رتبه بتوانند مردم را بسیج نموده و به این ترتیب بر حوادث و رویدادهای سیاسی جامعه تأثیر بر جای گذارند.

روحانیون می‌توانستند حادثه عاشورا را بازسازی نموده و آن را با «گفتمانهای جدیدی» وارد عرصه سیاسی ایران نمایند. از آنجایی که سلطه خارجی بر اساس شرایط غیرعادلانه‌ای ایجاد می‌گردد، بنابراین می‌تواند همانند «یزید» در فرهنگ سیاسی ایران «تشابه‌سازی» نماید. و به این ترتیب، مردمی که سالها در عزای امام حسین گریه کرده‌اند و از قیام وی، درس غیرت و شهادت فراگرفته‌اند را وارد عرصه سیاسی و اجتماعی‌ای نماید که زمینه‌ساز اعتراض علیه «سلطه خارجی» می‌باشد. به عبارت دیگر می‌توان تأکید داشت که:

«خصوصیات روانشناختی اسلام شیعه که تأکید بر فضایی از رنج و بی‌عدالتی را بهای ناگزیر تعهد به ایمان حقیقی می‌داند، این سوء ظن (نسبت به بیگانگان و سلطه‌گران) و همچنین بیگانه ترسی تاریخی را تقویت می‌کند. بنابراین، نوعی سوء ظن و نخوت نسبت به دنیای خارج با تصمیم جدی برای کسب استقلال و عدم آمیزش با قدرتهای خارجی همراه است. در دنیایی که غالباً زیر سیطره نیروهای خارجی ویرانگری بوده که سعی داشتند ایران را به انقیاد خود در آورند، بهره‌گیری از هوشمندی سنتی ایرانی، یکی از ابزارهای مهم و لازم برای استمرار بقاء بوده است.»^(۱۱)

اگر چه بیگانه ترسی به عنوان یکی از هنجارهای فرهنگ سیاسی ایران تلقی می‌شود، اما نوعی واکنش در برخورد با چنین پدیده‌ای متفاوت به نظر می‌رسد. عده‌ای ممکن است دچار محافظه کاری گردند و سلطه خارجی را به عنوان واقعیتی غیر قابل اجتناب مورد پذیرش قرار دهند. گروهی دیگر ممکن است دچار «فریفتگی» و اشتیاق گردند و در نتیجه آن «سلطه خارجی» را به عنوان یک ضرورت برای تحوّل اجتماعی مورد توجه قرار دهند. این گروه حتی نوسازی کشورهای جهان سوّم را بر اساس «فرآیند غربی شدن» (Process of westernization) مورد تبیین قرار می‌دهند. طبعاً کسانی که غربی شدن را به

عنوان مبنای توسعه و نوسازی قرار می‌دهند، جوامع غربی را به عنوان معیار رفتاری خود قرار داده و به این جمع بندی می‌رسند که برای تحوّل فراگیر باید ویژگیهای درون ساختی جوامع غربی از جمله: مؤلفه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آنان را نیز کسب نمایند.^(۱۲)

گروهی دیگر از نخبگان سیاسی ایران در مقابل ذهنیت حاصل از «سیطره نیروهای خارجی» و «سلطه فراگیر بیگانگان»، رهیافتهای مبارزه جویانه‌ای را ارائه دادند. امام خمینی را می‌توان از جمله این افراد دانست. ایشان دارای دو پیش فرضیه بودند که بر اساس آن، هدفهای خود را مشخص نمودن:

پیش فرض اول بر این امر واقع بود که عناصر خارجی، ساخت سیاسی ایران را تحت کنترل خود در آورده و در صدد می‌باشند تا مؤلفه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی خود را در ایران نهادینه نمایند.

پیش فرض دوم بر این موضوع قرار داشته است که به میزان گسترش سلطه غرب در ایران، نفوذ آئین و احکام اسلامی کاهش خواهد یافت، همچنان که این روند در سایر جوامع اسلامی، بویژه در کشور ترکیه نیز ظهور یافته بود.

بر اساس پیش فرضهای یادشده، اصولی ترین تحلیل بر این امر قرار دارد که امام خمینی برای تثبیت مبانی احکام اسلامی و حفظ فرهنگ و هنجارهای اسلامی، بر ضرورت مبارزه با سلطه خارجی تأکید داشتند. این امر از یک سو، بر اساس زیر ساختهای اسطوره‌های ایرانی در مورد نقش بیگانگان شکل گرفته بود و از سوی دیگر، روند مبارزات استقلال طلبانه و ضد استعماری را در ایران تقویت نمود. به این ترتیب، هدف امام از انجام مبارزات سیاسی در داخل، حفظ و تحقق احکام اسلام بوده است. برای نیل به این امر، انجام مبارزات استقلال خواهانه، بیگانه ستیز و آزادی خواهانه به عنوان ابزار و روندی محسوب می‌گردید که از یک سو زمینه برای تحقق شرایط محیطی برای حفظ احکام دینی فراهم می‌گردید و از سوی دیگر، واکنشی جدی و فراگیر را علیه دولتهایی فراهم می‌آورد که از مشروعیت فراگیر داخلی برخوردار نبودند. البته بسیاری از غریبه‌ها، بخصوص آنانی که در ساختار اجرایی دولت امریکا انجام وظیفه کرده اند، از

امام تصاویر دیگری را نیز ارائه می دهند. آنان بر این اعتقادند که رهیافتهای ایدئولوژیک و سیاسی امام با نوسازی همبستگی ندارد، اما همین گروه نیز برگزینات بیگانه ستیزی امام خمینی تأکید داشته اند. تصوّر این گروه از امریکایی ها از «نوسازی»، با آنچه که «سری نیواز» از توسعه و نوسازی بیان می دارد، همگونی دارد، زیرا «سری نیواز» همانند بسیاری از فریفتگان غرب در ایران، «غربی سازی» را با «نوسازی» همگون می داند. این رهیافت از سوی امام خمینی مورد انکار گرفت. ایشان برای نوسازی بر رهیافتهای درون ساختاری و مبتنی بر ارزشهای ملی تأکید داشتند. ایشان هر موضوعی را که مبتنی بر اهداف و برنامه های غربی باشد، برای منافع کشورهای اسلامی و بویژه برای ایران، امر مخاطره آمیز و نابودکننده ای می دانستند.

رفتار سلطه ستیز امام خمینی در روند انقلاب اسلامی

تحولات سیاسی ایران بعد از کودتای ۲۸ مرداد در جهتی تداوم می یافت که امریکا نفوذ فراگیر خود را در عرصه های مختلف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی جامعه افزایش می داد. تعداد امریکایی ها در ایران افزایش یافتند. روابط دیپلماتیک ایران گسترش همه جانبه ای پیدا کرد. امریکا محور تمامی روابط خارجی و اقدامات داخلی محسوب می شد. ضرورت های نظام دو قطبی و نقش ایران در ائتلاف با غرب، زمینه های همکاری فراگیر بین ایران و امریکا را فراهم می آورد. طبیعی بود که در چنین شرایطی، «استبداد سیاسی» نیز در جامعه ایران حاکم باشد بسیاری از تحلیلگران و ویژگیهای ساختاری رژیم شاه در دوران بعد از کودتا را با واژه هایی از جمله «دولت دست نشانده» تبیین کرده اند.^(۱۳) در چنین شرایطی، ساختارهای حکومتی ایران، اراده چندانی از خود نداشتند. نفوذ سیاسی امریکا در ایران به گونه ای افزایش یافته بود که زمینه بیان آرا و اندیشه های مخالف در چارچوب ساختارهای حکومتی وجود نداشت. همه چیز به نام کمونیسم سرکوب شده بود. البته دستگاه روحانی به دلیل آنکه از این اتهام مبرا بود به موجودیت سیاسی و فعالیتهای اجتماعی خود ادامه می داد، اما جو سنگین نظام سیاسی، امکان بیان واقعیتهای اجتماعی را از این گروه نیز سلب کرده بود.

انتشار کتاب حکومت اسلامی به این مفهوم بود که اگر نظام سیاسی دارای مبانی دینی و فقهی باشد، زمینه محیطی و اجتماعی برای ادامه سلطه بیگانگان از بین خواهد رفت. از سوی دیگر، این کتاب، نشان می داد که اندیشه جدید دینی برای نظام سیاسی حاکم، مشروعیت ندارد، بلکه تمامی مشروعیتها را از آن احکام خدا می داند، احکامی که فقها تبیین کننده آنهاند. به این ترتیب، مبارزه با سلطه بیگانگان نیز به عنوان ضرورتی دینی تلقی می شود. چنین ضرورتی برای فقها، که بیان کننده احکام الهی می باشند، انگیزه مبارزاتی امام برای مقابله بانظام سیاسی دست نشانده شاه و همچنین حامیان خارجی آن را افزایش می دهد. در این رابطه، امام در آغاز درس رسمی حوزه علمیه چنین بیان می دارند:

«هر چند موافق دین و قوانین اسلام باشد، ما با کمال تواضع به آن گردن می نهیم. و هر چه مخالف دین و قرآن باشد ولو «قانون اساسی» باشد، ولو «التزامات بین المللی» باشد ما با آن مخالفیم». (۱۴)

همانگونه که مستفاد می شود، امام خمینی با هر آنچه مخالف آیین و احکام دینی باشد، مخالفت نموده و آن را به عنوان جلوه ای تلقی می کند که زمینه سلطه خارجی را فراهم می آورد. به این ترتیب، آنچه که به عنوان قانون حکومتی ایران، اجرا می شود همچنین کلیت نظام سیاسی شاه در آغاز دهه ۱۹۶۰، مورد نکوهش قرار گرفت، زیرا زمینه سلطه خارجی را فراهم آورده بود. امام خمینی در تبیین شرایط محیطی و ضرورتهایی که به موجب آن مشروعیت زدایی از رژیم ضرورت پیدا می کرد، تأکید داشته اند که:

«نفوذ احکام اسلامی در جامعه مسلمانان کاهش یافته است. ملت به ضعف، انحطاط و افتراق مبتلا گشته، احکام اسلامی ممنوع شده و وضع عوض شده است. استعمارگران از اینها به عنوان فرصتی مناسب استفاده کرده، قوانین خارجی را آوردند، که خدا در آن نقش و قدرتی ندارد. فرهنگ و فکر مسمومشان را بین مسلمین اشاعه دادند و ما امکان تشکیل یک حکومت شایسته را از دست دادیم». (۱۵)

کلام و مکتوبات امام در مقاطع مختلف مبارزاتی ایشان نشان می دهد که حیات

دوباره اسلام می‌تواند زمینه نفوذ سلطه‌گران و خارجیها را در ایران کاهش دهد. در تمامی این دوران، نفوذ سیاسی امریکا فراگیرتر از سایر واحدهای استعمارگر بود. از سوی دیگر، اینگونه کشورها اصلی‌ترین‌های حامی سیاستهای وابسته‌سازی به شاه محسوب می‌شدند. بنابراین، مبارزه با شاه امری تاکتیکی برای خلع‌ید فراگیرتر قدرت و نفوذ امریکا و سایر واحدهای خارجی محسوب می‌شد. به همین دلیل، امام خمینی در دوران بی‌رنگ شدن مبانی و هنجارهای اسلامی در ایران، سکوت را جایز نمی‌شمارد، زیرا در صورت سکوت یا مصلحت‌اندیشی، زمینه برای تثبیت پایه‌های حکومتی شاه افزایش می‌یافت. انجام فعالیت‌های سیاسی و مواضع صریح امام خمینی در برخورد با رژیم شاه، بیانگر اعتماد به نفس وی در مبارزه دینی علیه مظاهر غرب‌زدگی بود. در نتیجه چنین صراحت و بیان راسخ، حوزه‌های علمیه و بویژه نسل جوان و انقلابی آن‌که دارای درد دین، شور انقلابی و گرایش‌های ضد غربی بودند، به عنوان اصلی‌ترین پایگاه سیاسی در انجام حرکت‌های انقلابی به شمار می‌رفتند، هر چند که شخصیت بارز و مواضع مشخص امام زمینه جذب سایر گروه‌های اجتماعی را نیز به نهضت انقلابی فراهم آورد. در این مبارزه سیاسی، مشروعیت زدایی رژیم شاه به عنوان، «اصلی بنیانی» محسوب می‌شد. در حالی‌که تمامی سخنان و اطلاعیه‌های صادره از سوی امام خمینی، فعالیتها و اقدامات غیرقانونی رژیم شاه محکوم می‌شد، واحدهای خارجی نیز به دلیل اینکه استقلال ایران را خدشه‌دار نموده و زمینه اصول بنیادین و هنجارهای درونی جامعه را فراهم آورده‌اند، مورد نکوهش قرار می‌گرفتند.

«جان دی استمیل» وابسته سیاسی سفارت امریکا طی سالهای ۱۹۷۶ الی ۱۹۷۹، در مورد گرایش و جهت‌گیری ضد غربی و ضد خارجی امام خمینی بیان می‌دارد که امام خمینی:

«در اوایل دهه ۱۹۶۰ در حوزه‌های اسلامی سرشناس و شاخص شده بود، اما هنوز در غرب چندان معروف نبود. به علت اشتغال فکری آزار دهنده‌ای که از نفوذ خارجیان در ایران داشت، با خواست قانونی مجلس (شاه) مبنی بر تصویب قانون مصونیت سیاسی برای کارکنان نظامی و مشاورین فنی امریکایی به مبارزه

برخاست. قانون تصویب شد. «امام» خمینی در سال ۱۹۶۴ تبعید گردید. ابتدا به ترکیه رفت و سپس در سال ۱۹۶۵ در نجف اقامت گزید.

آیت الله در دوران تبعید به طور خستگی ناپذیر، علیه دولت در زمینه‌های گوناگون اطلاعیه نوشت و سخنرانی کرد، ولی موضوع مورد علاقه اش هم این بود تا خارجیها را به علت اجرای برنامه‌هایی که موجب نوسازی کشور و کاهش حرمت اسلام می‌گردید، سرزنش کند.^(۱۶)

روند مبارزاتی امام از زمانی تشدید گردید که زمینه‌های اجتماعی مبارزه علیه رژیم دست‌نشانده به وجود آمده بود. در اوایل ۱۹۴۰، تمامی گروه‌ها حتی سستی‌ترین بخش‌های جامعه ایران نسبت به آینده خود بیمناک بوده و از سوی دیگر، نسبت به مشروعیت رفتاری و ساختاری رژیم شاه تردید داشتند. در این شرایط امام خمینی قیام و مبارزه علنی را به عنوان امری واقعی و اجتناب ناپذیر مورد تأکید قرار دادند. مبارزه سیاسی ایشان نیز منبعث از الگوهای رفتاری ائمه دین بود، زیرا اگر «تشابه‌سازی» ایجاد نمی‌شد، اعتماد به نفس لازم را برای مبارزه جدی، و فراگیر که دارای زمینه‌های دینی و اجتماعی باشد، فراهم نمی‌آورد. ایشان در بیان ضرورت مبارزه سیاسی و ضد حکومتی با استناد به الگوهای رفتاری ائمه اظهار می‌دارند:

«مسلمانان همیشه حافظ دین مبین اسلام بوده‌اند؛ حتی برای حفظ اسلام از حق خود می‌گذشتند... و به آن عمل کردند. ولو با عده کم تا کشته شدند و اقامه فرایض نمودند، و هر کدام می‌دیدند که قیام صلاح نیست، در خانه می‌نشستند و ترویج می‌کردند.»^(۱۷)

در طی این دوران، جامعه نسبت به توصیه‌های امام خمینی واکنش مثبت نشان داد؛ اما مردم فاقد پتانسیل سازماندهی و ایدئولوژی لازم برای بسیج سیاسی بودند. علی‌رغم این وضعیت، شعارهای امام به گونه‌ای بود که جامعه را با واقعیت‌های نفوذ غرب و کارکرد سیاسی آنان آشنا می‌کرد. ایشان به این دلیل حکومت ایران را مورد انتقاد قرار می‌داد که شایستگی لازم برای مقاومت در برابر غرب و تهاجم فراگیر کشورهای غربی به یک کشور مسلمان را ندارد. بر این اساس، بر «احکام مذهبی» و «روحانیون» تأکید می‌شده؛

گروه‌هایی که هیچ‌گاه در مقابل غرب گرایبی و پذیرش روند استعماری مشارکت نداشتند. از دیدگاه امام خمینی روحانیون به عنوان مجموعه‌هایی محسوب می‌گردید که استقلال کشور را در برابر تهاجم خارجی حفظ خواهد کرد. ایشان در مورد نقش سیاسی و جهت‌گیری روحانیون تأکید داشتند که:

«این روحانیت است که با این وضع ساخته و به استقلال کشور خدمت می‌کند؛^(۱۸) بنابراین در ذهن مردم، روحانیون به عنوان مجموعه‌ای تلقی می‌گردید که بر اساس احکام الهی عمل می‌کنند، خیر عمومی را می‌خواهند و از همه مهمتر اینکه در صدد ایجاد استقلال فراگیر برای جامعه می‌باشند. روند فوق‌نه تنها در ذهن افراد عامی جامعه جایگاه پیدا کرده بود؛ بلکه روشنفکران دینی نیز از «امام» و «روحانیون» به عنوان پیشوایان استقلال و مبارزین ضد استعماری یاد کردند. مرحوم شریعتی در نقد روشنفکران خود باخته و غرب زدگان بیگانه از جامعه، بر هنجارهای سیاسی و مبارزاتی امام تأکید نموده و بیان داشت که «تا کنون در زیر هیچ یک از قراردادهای استعماری کشورمان را روحانیون امضاء نکرده است.»

این روند نشان می‌داد که استراتژی مبارزاتی امام به گونه‌ای درست انتخاب گردیده بود؛ چراکه با تأکید بر مؤلفه‌های غرب زدگی نظام سیاسی، امکان بسیج فراگیر و گسترده گروه‌های سیاسی وجود داشت حتی برخی از لیبرال‌ها نیز با تأسی از نهضت اسلامی و نقش ضد استعماری رهبری نهضت، الگوهای یاد شده از سوی امام خمینی را مورد تأکید قرار دادند. «داریوش فروهر» در سخنرانی آبان ماه ۵۶، ضرورت و مبانی نهضت اسلامی ضد استعماری ایران را چنین تفسیر نمود:

«برای مدت بیش از دو قرن، کشور ما مستقیم و غیر مستقیم تحت حاکمیت امپریالیست‌های خارجی بوده و با همه نوع طرح و توطئه، زندگی و ارزشهای ملی ما را باز یچه قرار دادند. با دستور خارجیها، دیکتاتوری‌های وابسته، دولتهای فاسد و فرهنگی غارت زده در کشور ما بوجود آوردند....»

با تکیه بر نقش رهبران مذهبی و بازار، قصد ندرم بر سایر گروه‌های اصلی جامعه مانند دهقانان، کارگران و نیز روشنفکران به عنوان ستون فقرات این نیروها

بی توجهی کنم...» (۱۹).

علاوه بر گروه‌های ملی، حتی مارکسیست‌ها نیز نسبت به ماهیت نهضت اسلامی و نقش ضد استعماری امام خمینی تأکید داشتند: «بیژن جزنی» در کتاب تاریخ سی ساله بیان می‌دارد که «اگر مذهب در آینده سیاسی ایران نقش داشته باشد، این امر تحت رهبری آیت الله خمینی خواهد بود.»

موجی که امام در روند مبارزات سیاسی ایران علیه رژیم شاه ایجاد نمود، براساس شناخت واقعی محیط اجتماعی ایران و زمینه‌های بسیج سیاسی در ایران بود. به طور کلی می‌توان اصلی‌ترین زمینهای اجتماعی ایران در روند فعالیتهای ضد نظام سیاسی شاه را که دارای ابعاد ضد استعماری نیز بود را به شرح ذیل بیان داشت:

۱- بر اثر حضور مظاهر غربی در جامعه ایران، واکنش گروه‌های مختلف ایجاد شد. این گروه‌ها دارای نگرش سنتی و محافظه کار بودند و نسبت به اکثر نمادهای غربی با نگرش ستیزه جویانه برخورد می‌کردند.

۲- کودتای ۲۸ مرداد، تمامی مشروعیت نظام سیاسی شاه را از بین برد. گروه‌های ملی‌گرا و مارکسیست‌ها در دوران بعد از کودتا نظام سیاسی شاه را مورد انتقاد قرار می‌دادند. بیانات ضد استعماری، ضد امریکایی و ضد استبدادی امام، موج فراگیرتری را علیه رژیم شاه به وجود آورد، به گونه‌ای که در ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ خرداد ۱۳۴۲ شدیدترین تظاهرات ضد نظام در شهرهای تهران، قم، اصفهان و مشهد ایجاد شد. لبه تیز حملات تظاهرکنندگان علیه رژیم شاه بود. «عدم مشروعیت سیاسی» و «دست‌نشان‌دگی رژیم ساسی» مورد تأکید افرادی قرار گرفت که برای توسعه و گسترش نهضت اسلامی و در قالب دسته‌های تظاهرات‌کننده، وارد خیابانها شده بودند. این موج بعد از ۱۵ خرداد نیز وجود داشت، اما عقیم ماندن نهضت و سرکوب شدید، مانع از آن گردید که موج ایجاد شده به سادگی خود را نمایان سازد. از این مقطع زمانی به بعد؛ دانشگاه‌ها به عنوان اصلی‌ترین سکوی نهضت اسلامی، پایگاهی مطمئن برای انقلاب محسوب می‌شدند. بیانیه‌ها و اطلاعیه‌های امام به گونه‌ای دائمی در محیط دانشگاهی پخش می‌شد. این گروه از دانشجویان علاوه بر انگیزه‌های مذهبی دارای تمایلات شدید ضد استبدادی و ضد

استعماری بودند.

۳- رشد جمعیت ایران از سال‌های دهه ۱۳۴۰ به بعد نیز افزایش تصاعدی پیدا نمودند. اکثریت جمعیت را افرادی شامل می‌شدند که در خانواده‌های متوسط و مذهبی متولد شده بودند. این افراد زمانی که به سن رشد رسیدند، به عنوان اصلی‌ترین سربازان انقلاب و نهضت ضد غربی امام خمینی قرار داشتند. شایع است که در سال ۱۳۴۲ به امام توصیه نمودند که زمینه‌های اجتماعی نهضت وجود ندارد؛ لذا مخالفت با برنامه‌های غرب گرای شاه را با تأخیر انجام بدهند. ایشان در پاسخ بر این امر تاکید داشتند که سربازان من هم اکنون در گهواره‌ها هستند. این بیانات، نشان دهنده برنامه ریزی جهت انجام اقدامات انقلابی بود. به این ترتیب، در دهه ۱۳۵۰ تحولات مربوط به انفجار موج جمعیتی همراه با نوسانات رونق-رکود، زمینه را برای اعتراضات اجتماعی فراهم آورد.

۴- به هر اندازه از روند نهضت اسلامی می‌گذشت، موج اسلام‌گرایی با اطمینان بیشتری توسعه پیدا می‌کرد. علی‌رغم وجود بسیاری از مؤلفه‌های فرهنگ غربی در جامعه، گرایشاتی بوجود آمده بود که با انگیزه‌ای فراگیر در صدد بودند تا از این موج، ایدئولوژی مبارزه علیه رژیم شاه را ایجاد نمایند. طبعاً انگیزه‌های این گروه از جوانان در پیروی از استراتژی امام، دارای ابعاد ضد غربی، ضد شاهنشاهی و ضد امپریالیستی بوده است.

۵- شکست امریکا در ویتنام و ظهور برخی از دولتهای ضد امپریالیستی منجر به تقویت بلاواسطه نهضت امام خمینی در ایران می‌گردید. امام نیز لبه تیز حملات خود را از خرداد ۱۳۴۲ به بعد متوجه امریکا نموده بود. به همین دلیل، امریکا به عنوان شیطان بزرگ مورد استناد قرار گرفت. این واژه به معنای آن بود که ایالات متحده و غرب به منزله عنصر اغواگر برای جوامع اسلامی نقش آفرینی می‌کنند. از دیدگاه امام خمینی، کشورهای غربی دارای همگونی‌های کارکردی مشابهی علیه ایران و جهان اسلام بوده‌اند؛ اما نقش توسعه‌گرا و مداخله‌گرایانه امریکا بیش از سایر کشورهای غربی مورد نکوهش واقع می‌شد. تجربه کاپیتولاسیون برای نهضت امام خمینی بسیار تعیین‌کننده می‌باشد. به عبارت دیگر، در دهه ۱۹۴۰ هیچ واقعه‌ای به اندازه مبارزه مستقیم امام علیه

کاپیتولاسیون و توسعه نقش اسرائیل با اهمیت تلقی نمی‌شد. ایشان در مورد ماهیت این کشورها بیان داشتند:

«ما چون ملت ضعیفی هستیم و دلار نداریم، باید زیر چکمه آمریکا برویم. آمریکا از انگلیس بدتر، انگلیس از آمریکا بدتر، شوروی از هر دو بدتر، همه از هم بدتر، همه از هم پلیدتر، لیکن امروز سروکار ما با امریکاست.»^(۲۰)

با توجه به نگرش امام نسبت به آمریکا و همچنین به دلیل آنکه از قانون کاپیتولاسیون، آمریکایی‌ها منتفع می‌گردیدند؛ از این رو، امام نسبت به زمامداران ایالات متحده کاملاً بدبین بود و آنان را به عنوان «خصم قرآن» مورد خطاب قرار می‌داد. واژه‌هایی که امام برای تبیین نقش و جایگاه ایالات متحده به کار می‌گرفت، دارای ابعاد «دینی»، «ملی گرایانه» و «رمانتیک و احساس گرایانه»، «بسیج‌گرا» و تحقیرکننده بود.

برخی از تحلیلگران چنین احساس می‌کنند که امام خمینی صرفاً در دوران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در صدد برآمد تا آمریکا را در نزد سایر ملل و کشورهای جهان تحقیر نماید، در حالی که این امر مربوط به دوران قبل از انقلاب اسلامی و بویژه مربوط به دوران بعد از تصویب لایحه کاپیتولاسیون می‌باشد. در این شرایط، امام خمینی در واکنش به اقدام دولت، مجلس و مقامات آمریکایی، موضع قاطعانه‌ای در برابر آمریکا اتخاذ نمودند:

«رئیس جمهور آمریکا بداند، این معنا را بداند که امروز در برابر ملت ما از منفورترین افراد بشر است که چنین ظلمی را به ملت ایران کرده است. امروز قرآن با او خصم است. ملت ایران با او خصم است. دولت آمریکا این مطلب را بداند که او را در ایران ضایع و مفتضح کردند.»^(۲۱)

به موازات تخریب ساختاری دشمن سیاسی و ایدئولوژیک، امام خمینی در صدد برآمدند تا تمامی اقشار و گروه‌های اجتماعی را علیه آمریکا و نظام شاه که به عنوان واحد دست‌نشانده آمریکا محسوب می‌شد، بسیج نماید. حتی ارتشیان وفادار شاه نیز مورد خطاب قرار گرفتند. امام خمینی بر آن بود تا آنان را نیز به عمق فاجعه‌ای که در حال وقوع بود، امتنا نماید و به این ترتیب، روند مشروعیت‌زدایی را تشدید نمایند. ایشان خطاب به

ارتشیان اعلام داشتند که :

«آیا دیگر برای ارتش آبرو باقی می ماند که یک فراش امریکایی، یک آشپز امریکایی بر ارتشبد ما مقدم شود.» اگر من نظامی بودم استعفا می کردم. اگر وکیل مجلس بودم استعفا می کردم. من این ننگ را قبول نمی کردم.»^(۲۲)

بیان چنین واژه‌هایی به عنوان آگاه سازی مقامات و مسوولین حکومتی بود؛ اما در ادامه این سخنان، ایشان در صدد برمی آید تا توضیح دهد که عدم مقابله با چنین روندی، به چه مفهوم می باشد و چه مخاطراتی را برای جامعه به وجود خواهد آورد. به همین دلیل، اقدام «همکاری جویانه» با چنین روندی را به عنوان خیانت به اسلام، ایران، جامعه اسلامی و قرآن ذکر می کنند. امام در پایان سخنان خود تأکید می کنند:

«امروز تمامی گرفتاری ما از امریکا است. تمام گرفتاری ما از اسرائیل است. اسرائیل هم از امریکا است. این وکلا هم از امریکا هستند. این وزراء، هم از امریکا هستند [و] همه دست نشانده امریکا هستند. اگر نیستند چرا در مقابل آن نمی ایستید....»

خداوند افراد را که به این آب و خاک خیانت می کنند، به اسلام خیانت می کنند، به قرآن خیانت می کنند را نابود کن»^(۲۳)

الگوی رفتاری امام در دوران بعد از نیل به قدرت نیز بالگوها و رویه های ستیزش گرایانه علیه غرب و بویژه ایالات متحده امریکا همراه بوده است. ایشان تحت هیچ شرایطی نسبت به جاذبه های فرهنگ و محیط اجتماعی غرب خوشبین نبودند. تا کید امام بر این که امریکا مرکز سلطه است و ایران اسلامی باید چنین وضعیتی را پایان بخشد. ایشان برای تحقق این امر، از الگوهای «روانشناسی سیاسی» استفاده نموده و بهترین راه را در شرایط و وضعیتی دیدند که سلطه گر با ابزارهای کم شدت شکسته شود و این، به منزله تحقیر امریکا محسوب می شد.

تحقیر امریکا زمینه را برای گسترش نهضت اسلامی و توسعه اسلام گرایی فراهم آورد. بدون تسخیر سفارت امریکا، شرایط روانی لازم برای تهاجم علیه تاسیسات آن کشور در مناطق مختلف جهان فراهم نمی شد. امروزه اگر «بن لادن» هایی پیدا می شوند

که مراکز نظامی و دیپلماتیک امریکا را منفجر می‌کنند، به گونه‌ای خود آگاه یا نا خود آگاه، تحت تاثیر روندی قرار دارند که امام خمینی در اواخر دهه ۱۹۷۰ ایجاد کردند. مقاومت ایشان در برابر امریکا و فشارهای دیپلماتیک آن کشور، بیش از آنکه در بردارنده منافع ملی برای کشور باشد، روح مقاومت در برابر ابرقدرتها را فراهم آورد. چنین روحی بود که توانست هشت سال در برابر نیروهای مسلح عراق به طور قهرمانانه مقاومت نماید.

با توجه به چنین الگوهای رفتاری، ایشان هیچ‌گاه در مقابل اراده مقاومت جویانه علیه امریکا و غرب عقب نشینی نکرد. در دوران گروگان‌گیری، ایشان مصاحبه‌ای را با خبرنگار مجله تایم لندن انجام داد. وقتی که خبرنگار در مورد امکان تردید در مواضع امام خمینی سوال نمود، ایشان به گونه‌ای جدی اظهار داشت:

«ما می‌خواهیم به همه دنیا نشان دهیم که «قدرتهای فائقه» را هم می‌توان با نیروی «ایمان» شکست داد. ما در برابر دولت امریکا با تمام قدرتش مقاومت می‌کنیم و از هیچ قدرتی نمی‌هراسیم.... ما امریکا را خوب می‌شناسیم و می‌دانیم که می‌توانیم در برابرش مقاومت کرده از شرفمان دفاع کنیم. ما باید بر امریکا غلبه کنیم و او را در همه منطقه شکست دهیم. ما تسلیم بی‌عدالتی‌ها نخواهیم شد و با ستمکاران کنار نخواهیم آمد... ما می‌توانیم به آسانی در برابر تجاوز امریکا بایستیم. امریکا ممکن است ما را شکست دهد؛ ولی نه انقلاب ما را، و به همین دلیل است که من به پیروزی خودمان اطمینان دارم.» (۲۴)

روند فوق تا پایان حیات امام تداوم داشت. ایشان نسبت به ماهیت کلی و فراگیر ایالات متحده، هیچ‌گاه تغییری در مواضع خود نداد. البته موضوع روابط با امریکا امری کاملاً متفاوت است. می‌تواند رابطه وجود داشته باشد؛ اما چالشگری در مواضع، اهداف و الگوهای رفتاری نیز تداوم پیدا کند. از این رو، امام خمینی زمانی که کارتر قطع روابط دیپلماتیک با ایران را اعلام کرد؛ از این اقدام کارتر استقبال کرد و آن را برای مسلمین امری سودمند دانستند.

مواضع و دیدگاههای سلطه ستیز امام خمینی تا پایان دوران حیات ایشان تداوم یافت.

فردی که مبارزه گسترده و فراگیر را در سن ۶۴ سالگی آغاز کرده باشد، در سن ۷۹ سالگی انقلاب را به پیروزی رسانده باشد و دورانهای بحران فراگیر را طی کرده باشد، جز با اراده آهنین ناشی از انگیزه‌ها و اعتقادات ایدئولوژیک با مؤلفه دیگری قابل تحلیل نمی‌باشد. به همین دلیل، در وصیتنامه سیاسی خود، آخرین توصیه‌ها را در جهت مقاومت در برابر جاذبه‌ها و فشارهای غرب اعلام داشتند. ایشان در بخشی از وصیتنامه خود تأکید می‌کند:

«از جمله نقشه‌ها که مع‌الاسف تاثیر بزرگی در کشورها و کشورهای عزیزمان گذاشت و آثار آن تا حد زیادی به جا مانده، بیگانه نمودن کشورهای استعمار زده از خویش و غرب زده و شرق زده نمودن آنان است؛ به طوری که خود را فرهنگ و قدرت خود را به هیچ گرفتند... از جوانان دختران و پسران می‌خواهم که استقلال و آزادی و ارزشهای انسانی را ولو با تحمل زحمت و رنج، فدای تجملات و عشرتها و بی‌بند و باریها و حضور در مراکز فحشاء که از طرف غرب و عمال بی‌وطن به شما عرضه می‌شود، نکنند» (۲۵).

امام در آخرین پیام و کلامش، بار دیگر جامعه و حقوق جوانان را به مقاومت در برابر غرب دعوت نمود. ایشان بر پرهیز درونی جوانان نسبت به جاذبه‌ها و اغواگری‌های غرب تأکید داشته و از آنان خواسته تا اراده خود را برای انجام هرگونه ابتکاری به جامعه داخلی و جوامع بین‌المللی عرضه نمایند. به عبارت دیگر، امام درصدد بود تا ذهنیت وارداتی جوامع را بازسازی نموده و آنان را در روند خودکفایی، اعتماد به نفس، عزت نفس، قرار دهد؛ زیرا چنین شرایطی منجر به تداوم خط مبارزه و مقابله با قدرتهای بزرگ خواهد شد.

دستیابی به چنین فرآیندهایی، می‌تواند زمینه مقابله با استبداد داخلی، استکبار بین‌المللی و اغواگری‌های سرمایه داری بین‌المللی را فراهم آورد.

نقش و الگوی رفتاری امام خمینی به اندازه‌ای برای منافع امریکا بحران آفرین بود و به حدی آن کشور را در عرصه نظام بین‌الملل تحقیر نمود که از یک سو، به عنوان نهاد انقلابی‌گری در قرن بیستم محسوب گردید و از سوی دیگر، آرای ایشان به عنوان ادبیات و الهیات رهایی بخش، مورد استفاده سایر مبارزان راه آزادی و آزادسازی قرار

گرفت. چنین روندی منجر به آن گردید که ذهنیت کشورها و تحلیلگران غرب نسبت به ایشان با بدبینی و خصومت همراه گردد. از دیدگاه امریکایی‌ها، مبارزات ضد امپریالیستی، آزادیخواهانه و استقلال طلبانه ایشان، به عنوان نقطه عطفی در برابر پویایی و توسعه گرایی غرب محسوب می‌شود. به همین دلیل است که گراهام فولر امام خمینی را به مثابه چهره‌ای مهم و غیر متعارف، نماد تمامی نگرانیهای عمیق غرب نسبت به اسلام رادیکال و فناتیک می‌داند... (۲۶)

پی نوشتها

1. Richard falk , Khomeini's promise , Foreign policy . No. 34 , (spring 1979),p.31.

2. Samuel Huntington , The clash of civilization and remaking of world order , (New York: Simon and Schaster, 1996)

pp. 213-214

3. Jame's A.Rosenan, Pre, Theories and Theories of foreign policy , in Approaches to comparative and International politics , ed by Barry Farrell (Evanston: North western universit) Press, 1966.

۴. کرین برنتون، کالبد شکافی چهار انقلاب، ترجمه محسن ثلاثی، نشر نو، تهران ۱۳۶۳.

۵. ماروین زونیس، «شکست شاهانه»: روانشناسی شخصیت شاه، ترجمه عباس مخبر، انتشارات طرح نو، تهران،

۱۳۷۰.

6 - Alexander George , theoperational codo: A vegcted Approach to the study of political leaders and decision Making" International studies quarterly, No . 13, (1969),PP, 190-222.

7 - Zonis , opcit.

- همچنین می توان برای وقوف بیشتر به نقش شخصیت رهبران سیاسی در روند تحولات ایران به منبع ذیل نیز اشاره

داشت:

- همچنین می توان به کتاب ذیل در باب زمینه ها و بازتاب تمرکزگرایی توجه داشت:

- برینگتون مور، ریشه های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی، ترجمه حسین بشیریه، تهران، مرکز نشر دانشگاهی،

تهران ۱۳۶۹.

- Marrin M. zonis, " the political Elit of iran" , (Princeton : Princeton

university press , 1981).

۸. اسناد ساواک، تهیه شده در مورخه ۴۲/۳/۲۹ == رجوع شود به:
۹. فصلنامه علمی - پژوهشی «انقلاب اسلامی»، سال اول، پیش شماره ۲، بهار ۱۳۷۸، صفحه ۲۱۹. [فتوکی اصل سند آورده شده است].
۹. محمد تقی، «خاطرات حجة الاسلام فلسفی» مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۶، ص ۲۳۸.
۱۰. حسن طاهری خرم آبادی، «خاطرات آية الله طاهری خرم آبادی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۸، ص ۱۴۸.
۱۱. گراهام فولر، قبله عالم، ژئوپلیتیک ایران، ترجمه عباس مخبر، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۳، ص ۱۱.
۱۲. احمد ساعی، مسایل سیاسی - اقتصادی جهان سوم، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۷، ص ۲۵.
۱۳. مارگاز پوروسکی، سیاست خارجی امریکا و رژیم شاه: دولت دست نشانده، ترجمه عباس مخبر، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۳.
۱۴. باقر عاقلی، «روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی» نشر گفتار، تهران، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۴۶۱.
۱۵. امام خمینی، حکومت اسلامی، [بی ناشر] تهران، ۱۳۵۶، ص ۱۵۷.
۱۶. جان دی استمیل، «انقلاب ایران از درون» ترجمه منوچهر شجاعی، انتشارات رسا، تهران ۱۳۷۷، ص ۷۳.
۱۷. عاقلی، پیشین، ص ۴۶۰.
۱۸. همان، ص ۴۶۱.
۱۹. استمیل، پیشین، ص ۷۹.
۲۰. عاقلی، پیشین، ص ۴۶۷.
۲۱. سخنرانی امام به مناسبت تصویب لایحه کاپیتولاسیون در سال ۱۳۴۳ به نقل از: باقر عاقلی، پیشین، ص ۴۶۷.
۲۲. همان، ص ۴۶۸.
۲۳. همان.
۲۴. مصاحبه امام با تایم، کیهان ۵۸/۱۰/۱۸.
۲۵. وصیت نامه سیاسی - الهی امام خمینی. کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹، صص ۱۶ - ۱۷.
۲۶. گراهام نولر، پیشین، ص ۶.